ادامه از صفحه اول

دموکراسی در سرزمین همه و هیچ‌کس

اجبار. اجبار و اقناع، دوقلوهای تشکیل یک دولت‌اند پس بعید است افغانستان به ثبات و آرامش طولانی‌مدت دست یابد. اگر خصلت بارز طالبان در نیروی گریز از مرکز آن باشد، نمی‌تواند ثبات را به افغانستان بیاورد. دولت‌هایی هم که از ثبات در افغانستان سخن می‌گویند منافعشان بیش از هرچیز در عدم ثبات این منطقه است. تعارض منافع قدرت‌های بزرگ -چین، روسیه و آمریکا- بعید است بگذارد به این زودی‌ها افغانستان روی آرامش ببیند. همسایه‌های افغانستان هم به دلیل اینکه طالبان جریانی ایدئولوژیک و رام‌نشدنی است ترجیح می‌دهند ثبات در افغانستان با اقتدار طالبانی‌ها صورت نگیرد. طرفه آنکه همسایه‌هایی که چندان دلبستگی‌ای به دموکراسی ندارند، این روزها همواره از دولتی فراگیر دم می‌زنند. اما مشکل اصلی طالبان، در دو دهه غیابش از فضای افغانستان است. آنان همچون مردگانی از گور برخاسته‌اند. همه‌چیز برای آنان با آمیزه‌ای از بهت و حیرت همراه است. تجلی این بهت و حیرت را می‌توان در مواجهه مردان جنگجوی اسلحه به دست در شهربازی دید. صحنه‌ای کمدی و رقت‌انگیز از ماشین‌سواری طالبانی‌ها در پیست شهربازی. افغانستانِ این روزها شبیه داستان‌های رئالیسم جادویی است. جنگجویان طالبانی ذوق‌زده سوار ماشین‌های برقی می‌شوند و عده‌ای از مردم از وحشت آنان سوار بر بال هواپیما شده تا از دست طالبانی‌ها جان سالم به در برند. در کجای تاریخ مگر فیلم‌های هالیوود دیده‌ایم که بشود بر بال هواپیما به آسمان رفت. در این میان برخی تحلیل‌ها برآنند نشان بدهند طالبان هرگز نرفته بود که بازگردد. طالبان همواره در افغانستان بوده و استناد آنان به قاضی‌القضات طالبانی است که در دولت اشرف غنی حضور داشته و هرگز در رد عملیات انتحاری سخنی نگفته است. می‌توان این موضوع را از منظری دیگر این‌گونه مطرح کرد: طالبانی‌ها نه‌تنها در افغانستان بلکه در همه کشورهایی که با چنین ایدئولوژی مأنوس هستند حضور دائمی دارند. حتی با این تلقی هم نباید منکر قدرت مردم شد و همه مردم را با یک چوب راند و آنان را یکدست در انقیاد ایدئولوژی طالبانی دانست. حتی اگر مردمی به اندازه انگشتان یک دست در افغانستان وجود داشته باشند که به دموکراسی باور دارند، باید از دموکراسی دفاع کرد. دفاع از دموکراسی در افغانستان دولت فراملی را روی کار خواهد آورد، اما دولت فراملی الزاما دموکراسی به بار نخواهد آورد. چه کسی می‌تواند منکر تصویر شهامت زنانی باشد که در برابر طالبانی‌ها ایستاده‌اند و شعار می‌دهند. همین چند زن هستند که اتوریته طالبان را در اوج وحشت و کشتار به سخره گرفته‌اند. نباید نهادهایی را که در این دو دهه پاگرفته‌اند نادیده گرفت. این روزها روشنفکران مسئولیت بزرگی دارند و کشورهایی که واقعا دلسوز افغانستان‌اند نباید بگذارند طالبانی‌ها نهادهایی را که در این دو دهه برقرار شده‌اند پایمال کنند. آن هم با وجود چنین زنانی که در میانه میدانم آرزوست. آنچه همواره اشتباه انگاشته می‌شود برتری خشونت بر شجاعت است. در صورتی که این‌گونه نیست، این شجاعت است که بر خشونت توفق دارد؛ چراکه اهل خشونت نشان داده‌اند در برابر خشونتی بالاتر خاضع‌اند، همچون طالبانی‌ها. «جان لی اندرسون» در یادداشتی در نیویورکر به نکته مهمی اشاره می‌کند. او که خود از خبرنگاران حاضر در حمله آمریکا به افغانستان بوده است می‌گوید: «بعد از گذشت سال‌ها از حضور آمریکا در افغانستان، طالبانی‌ها پیامی برای آمریکاییان فرستادند که حاضرند اسلحه زمین گذاشته و به زندگی عادی خود بازگردند. اما آمریکاییان درخواست آنان را رد کردند چراکه باور داشتند با کارت طالبان می‌شود بازی بهتری انجام داد».

اگر بپذیریم که طالبان از افغانستان هرگز نرفته است، پس باید بپذیریم آمریکا هم از افغانستان نرفته است. اگر بپذیریم طالبان بازگشته است، پس باید بپذیریم آمریکا هم بازمی‌گردد با این تفاوت که این‌بار در جای خالی موقت آمریکا دولت‌های قدرتمند دیگری تلاش می‌کنند جایش را بگیرند. در این هنگام فقط و فقط باید از مردم و دموکراسی بسیار شکننده افغانستان حمایت و صیانت کرد. طالبانی‌ها همه مردم افغانستان نیستند. نباید گذاشت افغانستان سرزمین همه و هیچ‌کس باشد.

*نقل به مضمون از کتاب، در دست ترجمه ریگ‌های روان: ایالات متحده در خاورمیانه، نوشته جوئل میگدال، مترجم مرضیه بیگی

رقابت رقبا در قلمروی طالبان

ادامه از صفحه ۵

حتی غیر از ژنرال دوستم، فرماندهان ارتش هم می‌گویند که قرار بر دفاع تا آخرین نفس بوده و اشرف غنی قبل از فرار روی دفاع تا آخرین نفس اصرار داشته و ارتش و مردم را فریب داده است.

در روزهای اخیر باز هم مانند تمام سال‌های گذشته از پاکستان و از جمله سازمان اطلاعات ارتش این کشور به‌عنوان مهم‌ترین حامیان طالبان در پیشروی آسان در افغانستان نام برده شد. نقش پاکستان در قدرت‌گیری مجدد طالبان تا چه اندازه بود؟ به نظر می‌رسد پاکستان هم دیگر ترسی از مداخله آشکار در افغانستان ندارد.

پاکستان و سازمان اطلاعات ارتش این کشور مانند همیشه در قدرت‌گرفتن طالبان نقش اصلی را ایفا کرده است. طراحی و فرماندهی کاملا دست پاکستانی‌ها بوده است. نیروهای عملیاتی غیر از ملیت افغان ازجمله پشتون‌های پاکستانی در کنار طالبان جنگیده‌اند. لشکر طیبه، گروهک جیش محمد و حزب المجاهدین کشمیری ازبک‌ها، چچن‌ها، اویغورها و بلوچ‌های ایرانی وابسته به جیش العدل و بلوچ‌های پاکستانی همه در حمایت از طالبان و با حمایت ارتش پاکستان وارد میدان شده‌اند. این‌بار پاکستان پرده‌پوشی را کنار گذاشته و به‌طور علنی وارد میدان شده است.

نکته سؤال‌برانگیز دیگر این بود که در روزهای قبل از سلطه طالبان بر کابل، نهادهای اطلاعاتی غرب تخمین می‌زدند که این گروه تروریستی در ۶۰ تا ۹۰ روز می‌تواند پایتخت افغانستان را اشغال کند؛ درحالی‌که افغانستان به‌سرعت و در مدت چند روز به دست طالبان افتاد. البته در روزهای اخیر خبرهایی منتشر شده که نظامیان آمریکایی در تازه‌ترین تحلیل خود به بایدن هشدار داده بودند که در صورت خروج نظامیان آمریکایی از افغانستان، ارتش و دولت افغانستان به‌سرعت سقوط خواهد کرد. این تناقض عجیب در گزارش‌ها و محاسبه اشتباه ناشی از چه بود؟ تحلیل نادرست اطلاعاتی از توان طالبان یا انفعال و بی‌تفاوتی غیر قابل انتظار اشرف غنی و نظامیان افغانستان؟

به گمانم هر دو این عوامل مؤثر بودند. برآورد اطلاعاتی آمریکایی‌ها روی محاسباتی بود که براساس مقاومت ارتش و دولت افغانستان در برابر طالبان می‌کردند و انتظار داشتند که این مقاومت از طرف مردم حمایت شود؛ اما با فرار نابهنگام اشرف غنی همه‌چیز یکباره تغییر کرد و طالبان دیدند ارتش هم به‌طور جدی وارد جنگ نمی‌شود. فرصت اقدام خارج از برنامه و پیش‌بینی‌های اولیه در اختیار طالبان بود و آنها دلیلی برای توقف پشت دروازه‌های کابل نمی‌دیدند و هوشیارانه و با قاطعیت تصمیم گرفتند که وارد کابل شوند. ورود طالبان به کابل خارج از توافق دوحه بود؛ بنابراین هر دو عامل باعث نادرستی برآوردهای اولیه شد. خود طالبان اذعان دارند که پیروزی سریع‌تر از انتظارات آنها بوده و آن را به امداد الهی نسبت داده‌اند؛ امری که توجیه شرعی آن راحت‌تر و برای ذهن طالب قابل فهم‌تر است.

دموکرات‌ها و رسانه‌های حامی آنها اصرار دارند که بایدن همان توافق ترامپ با طالبان را اجرا کرد و اگر انتقادی باشد، متوجه ترامپ است. آیا با ورود بایدن به کاخ سفید تغییری در توافق ترامپ با طالبان ایجاد شد؟ اگر ترامپ هم مانده بود، به همین شکل و در این شرایط افغانستان را ترک می‌کرد؟

بحث کلی خروج آمریکا از افغانستان مورد توافق هر دو حزب دموکرات و جمهوری‌خواه بود. برنامه ترامپ خروج تا اول ماه می‌بود و بایدن آن را تا ۱۱ سپتامبر تمدید کرد که با اعتراض طالبان روبه‌رو شد و آن را نقض توافق دوحه دانستند؛ بنابراین اگر ترامپ در قدرت باقی می‌ماند، آمریکایی‌ها احتمالا زودتر می‌رفتند؛ اما با تفاوت‌هایی آشکار درمقایسه‌با وضعیت فعلی. در دوره ترامپ تمرکز بحث‌ها در دوحه بر مذاکره بین‌الافغان بین طالبان و دولت مرکزی و استقرار دولت فعلی تا زمان برگزاری انتخابات بود. حضور طالبان در قدرت مشروط بر نتیجه انتخابات بود و این گروه متعهد شده بودند تا با مذاکره با دولت و سپس پذیرش نتیجه انتخابات وارد قدرت شوند. ایالات متحده در دوره ترامپ موضعی سرسختانه علیه طالبان داشت و قیدوبندهای فراوانی برای آنها تعیین کرده بود، اما با ورود بایدن به کاخ سفید با وجود توافق دوحه، همه‌چیز تغییر کرد و نگاه ساده‌انگارانه‌ای بر کاخ سفید نسبت به افغانستان حاکم شد و شرط و شروط دولت قبلی جدی گرفته نشد. طالبان آزادی عملی یافتند که در ماه‌های اخیر شاهد آن بودیم. فقط در یک مورد نحوه خروج پنهانی و تخلیه پایگاه بگرام تحقیرآمیز بود. تخلیه مهم‌ترین پایگاه آمریکا در افغانستان نیمه‌شب با خاموش‌کردن چراغ‌ها و کاملا سری و غافلگیرانه صورت گرفت و صبح روز بعد ارتش و دولت افغانستان باخبر شدند و آن هم وقتی بود که آمریکایی‌ها با فرمانده نظامی منطقه تماس گرفتند که پایگاه را تحویل بگیرد تا تجهیزات آن غارت نشود. درواقع آمریکایی‌ها شبانه از بگرام فرار کرده بودند.

این ساده‌انگاری رؤسای جمهوری دموکرات همیشه به سود جریان‌های افراطی مثل طالبان است. اولین دوره حکومت طالبان در دوره بیل کلینتون رقم خورد. باراک اوباما اولین زمزمه‌ها برای خروج آمریکا از افغانستان و نرمش در برابر طالبان را مطرح کرد و بایدن نیز بدون درنظرگرفتن وضعیت افغانستان، میدان را به این شکل برای طالبان خالی کرد. درحالی‌که بوش پسر، حکومت طالبان را ساقط کرد و در دوره ترامپ هم طالبان تحت فشار سیاسی و نظامی ایالات متحده قرار داشتند. این تفاوت رویکرد رؤسای جمهوری دموکرات و جمهوری‌خواه در آمریکا چه تأثیری بر افغانستان و طالبان دارد؟

تفاوت رویکرد دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان درباره طالبان درست است. حزب دموکرات به‌طور سنتی به جریان اسلام‌گرایی در جهان اسلام نگاه حمایتی دارد و حزب جمهوری‌خواه نسبت به آن بدبین است. همین سیاست تبلور عینی‌اش را در افغانستان پیدا کرده است. اسلام‌گراها در دوره دموکرات‌ها نه‌تنها در افغانستان بلکه در تمام خاورمیانه تقویت شده‌اند. جمهوری‌خواهان معمولا از نظام‌های متمرکز حمایت می‌کنند. مناسبات ترامپ با سلطنت‌های اعراب در همین زمینه است و طرح بحث حقوق بشر از طرف دموکرات‌ها بخشی از همین جهت‌گیری‌های حزبی داخل آمریکا محسوب می‌شود؛ ولی هدف هر دو حفظ هژمونی آمریکا بر جهان اسلام در رقابت با روسیه و اخیرا چین است. تأثیر اصلی این رویکرد آمریکا در افغانستان بازکردن فضا برای طالبان و جریان رادیکال خلافت‌گرا در اهل سنت است تا در آینده در قالب داعش و القاعده علیه رقبای آمریکا از طریق جریان‌های قومی وابسته وارد عمل شوند. حمایت چین و روسیه از طالبان می‌تواند پاتک آنها در مقابل آمریکا باشد. البته هنوز زود است و باید منتظر تحولات سال‌های آتی بود تا درک کرد چه اتفاقی و چرا به این شکل در افغانستان افتاده است.

در روزهای اخیر و پس از سلطه طالبان در افغانستان، هم خود طالبان و هم برخی رسانه‌ها قصد نشان‌دادن چهره‌ای میانه‌رو و تعدیل‌شده از این گروه تندرو را دارند. این در حالی است که با گذشت زمان، طالبان خواستار اعمال خشونت و اجرای بدون کم‌وکاست شریعت ازجمله در مورد زنان، فعالان حقوق بشر و قومیت‌های مختلف می‌شوند. اساسا وجود چندصدایی در طالبان و نفوذ شورای کویته و شبکه حقانی در میان رهبران طالبان در چه وضعیتی قرار دارد و این چندصدایی را تأیید می‌کنید؟

چندصدایی را در سطوح بالای طالبان نباید چندان جدی گرفت. طالبان به لحاظ ایدئولوژیک تغییر نکرده است اما به لحاظ سیاسی نسبت به گذشته پخته‌تر عمل می‌کند و به‌صورت تاکتیکی قصد نشان‌دادن چهره متفاوتی و قابل‌قبول‌تری از خود است تا مورد شناسایی بین‌المللی قرار گیرد و مانند گذشته منزوی نشود. گذشته از این، احتیاج به حمایت مالی برای حفظ قدرت و اداره کشور دارد و بخش زیادی از دارایی‌های افغانستان در خارج از این کشور ضبط شده و آزادشدن آن به رویکرد طالبان بستگی دارد. آنها سیاست هوشیارانه‌ای با درس‌گرفتن از گذشته در پیش گرفته‌اند ولی تضمینی نیست وقتی کاملا بر امور مسلط شدند و حکومت یا امارت اسلامی مورد نظر خود را تشکیل دهند، همین‌طور باقی بماند. حکومت بر مبنای شریعت آن‌طورکه از اسلام برداشت می‌کنند، پس از تثبیت قدرت منتفی نیست؛ مگر آنکه شرایطی به وجود آید که نوعی توازن در قدرت شکل بگیرد و طالبان نتواند قدرت را در انحصار خود و قومیت پشتون دربیاورد و سهمی هم به سایر قومیت‌های مدعی بدهد. شبکه حقانی بخش تندروی طالبان محسوب می‌شود و در سطح رهبری آن بسیار بانفوذ است. نمی‌توان قدرت این شبکه تروریستی را تحت تأثیر چند اظهارنظر یا موضع نسبتا ملایم مقام‌های رده‌پایین‌تر در برابر رسانه‌ها قرار داد.

طالب اگر از ظرفیت ایدئولوژیکش استفاده کند امارت اسلامی با قرائت خود از شریعت اسلام را بازسازی خواهد کرد، ولی اگر از ظرفیت سیاسی‌اش بهره گیرد، ساختار قدرت چیزی شبیه ایران جمهوری اسلامی قابل انتظار است. ولی این مدل هم موقتی است و بنیادگراهای طالب در فرصت مناسب به ایدئولوژی انحصارطلب مراجعه خواهند کرد

طالب دو چهره از خود دارد. اول طالبان ایدئولوژیک که ترکیبی از سه مکتب است: مکتب سلفیت دیوبندی شبه‌قاره هندی، مکتب سلفیت وهابیت خاورمیانه‌ای وابسته به عربستان و امارات و پشتون والی یا حامی سنت‌ها و ارزش‌های قوم پشتون. طالب وارث بخش سخت‌افزاری این هر سه جریان سنت‌گرا است. بنابراین تصور اینکه به لحاظ ایدئولوژیک تغییر کرده باشد، نادرست و در بخش‌هایی احتمالا خودفریبی است. دوم طالبان سیاسی؛ این درست است که در این بخش تغییر تاکتیکی کرده است و چهره‌ای که سخنگوی طالبان در اولین مصاحبه علنی رسانه‌ای نشان داد، همین چهره از طالب است. طالب این‌بار پخته‌تر، سیاسی‌تر، آگاه‌تر و با نسل جوان‌تر آمده و قصد حکومت بلندمدت دارد و به ناچار این چهره خود را برجسته کرده است.

با فرار اشرف غنی از افغانستان، چهره‌هایی مثل حامد کرزی، رئیس‌جمهوری سابق، عبدالله عبدالله و گلبدین حکمتیار از رهبران اسلام‌گرای افغانستان شورای هماهنگی تشکل داند تا به گفته خودشان مانع از بروز خشونت در روند انتقال قدرت شوند. با توجه به اینکه طالبان ادعا کرده که می‌خواهد در حکومت بعدی از تمام نیروهای سیاسی افغانستان استفاده کند، وزن این شورا به اندازه‌ای هست که تأثیری در تحولات بعدی افغانستان داشته باشد؟

شورای هماهنگی با شرکت حکمتیار تقریبا منتفی است. حکمتیار خودش را از این شورا کنار کشیده است. انس حقانی یکی از رهبران ارشد طالبان و از مذاکره‌کنندگان در دوحه، با عبدالله و کرزی و حکمتیار دیدارهایی جداگانه داشت اما خبر موثقی از این دیدارها منتشر نشد. ظاهرا حقانی به عبدالله و کرزی اطمینان داده است که در امان هستند ولی اینکه خط فکری سازنده نظام قبلی چه جایگاهی در امارت اسلامی طالبان خواهد داشت، بسیار مبهم و سؤال‌برانگیز است. به‌عبارت‌دیگر باید دید طالبان تا چه اندازه حاضر به پذیرش قانون اساسی برآمده توزیع قدرت و آنچه از آن به نام دستاوردهای ۲۰ سال حاکمیت لیبرالی مانند حقوق قومیت‌ها، زنان و مذاهب، حقوق مدنی، آزادی‌های مدنی و آزادی رسانه یاد می‌شود، است. وعده‌های کلی‌ای که ذبیح‌الله مجاهد، سخنگوی طالبان، در اولین نشست مطبوعاتی خود با قید در چارچوب شریعت بیان کرد، کاملا در تضاد با حاکمیت ۲۰ سال اخیر است. بنابراین شورای سه‌نفره عبدالله، کرزی و حکمتیار تقریبا منتفی است. به گمان من بحث اصلی را هیئت افغان به ریاست یونس قانونی در اسلام‌آباد به پیش می‌برد و با ژنرال‌های ارتش پاکستان و دولت عمران‌خان، نخست‌وزیر این کشور وارد چانه‌زنی شده است. در این فاصله، اعلام حضور امرالله صالح که خود را جانشین اشرف غنی اعلام کرد و احمد مسعود، پسر احمدشاه مسعود که صحبت از مقاومت در مقابل طالبان در دره پنجشیر می‌کند که فعلا و در شرایط حاضر چندان جدی نیست، بیشتر با هدف کسب سهم از قدرت انجام می‌گیرد. اما تظاهرات جلال‌آباد را باید جدی‌تر دید. تظاهرات با پرچم افغانستان در بزرگ‌ترین شهر پشتون‌نشین نشان می‌دهد که هنوز بازی قدرت تمام‌شده نیست. طالب با هدایت پاکستان است که می‌تواند حداقل در این مرحله تا تثبیت قدرت تن به نوعی پذیرش دیگران بدهد و دست از انحصار قدرت بردارد. این راه‌حل در کابل و ازطریق کرزی و عبدالله و حکمتیار قابل‌دستیابی نیست.

این نگرانی وجود دارد که طالبان با تسلط کامل بر افغانستان، دوباره به پناهگاه گروه‌های تروریستی مانند القاعده و حتی داعش تبدیل شود و منافع غرب مجددا مورد تهدید قرار گیرد. این نگرانی تا چه اندازه صحت دارد؟

برای فهم واقع‌بینانه‌تر حضور القاعده و داعش در افغانستان و اینکه آیا این جریان‌های رادیکال خلافت‌گرا در حکومت طالبان در افغانستان مجددا می‌توانند علیه غرب وارد عمل شوند یا نه، باید به توافق دوحه بین خلیل‌زاد و ملا برادر، نفر دوم طالبان برگردیم. در دوره ترامپ و زمانی که قرار بود طالبان صرفا در قدرت مشارکت کنترل‌شده‌ای داشته باشد، این تسهیل شرایط بازگشت طالبان با یک‌سری تعهدات دوجانبه صورت گرفت. از مفاد اعلام‌شده این بود که در ازای خروج نظامیان آمریکا و ناتو و بازگشت طالبان به ساختار قدرت، آنها پذیرفتند که اجازه ندهند افغانستان مجددا پایگاهی برای گروه‌های تروریستی که منافع آمریکا و غرب را به خطر می‌اندازند، شود. ولی گفته نشده که آنها نمی‌توانند علیه دشمنان یا رقبای آمریکا و غرب وارد عمل شوند. به نظرم اصل موضوع در همین‌جاست. داعش و القاعده به‌لحاظ ایدئولوژیک شباهت‌های جدی با طالبان دارند و نیروهای هر دو گروه در کنار طالبان جنگیده‌اند. آیا نمی‌شود تصور کرد که آمریکا موافق این است که این جریان‌ها که خلافت خاورمیانه‌ای خود را به‌دلیل اقدام ایران و روسیه در سوریه از دست دادند، برای احیای خلافت شرقی و خراسان، به افغانستان منتقل شده‌اند علیه رقبایش وارد عمل شوند؟ به گمان من چنین احتمالی را روس‌ها جدی گرفته‌اند و در دو جهت کار می‌کنند.

اول، آمادگی نظامی در آسیای مرکزی با برگزاری مانورهای نظامی روسیه، تاجیکستان، ازبکستان و چین بخشی از همین تدابیر است. دوم، تلاش برای نزدیکی با طالبان و خنثی‌کردن طرح‌های آمریکا. احتمالا طالبان را قبل از کشورهای غربی، روسیه، چین، ایران و پاکستان به رسمیت خواهند شناخت تا از امنیت و منافع ملی خود حراست کنند. طالب از ظرفیت دوگانه ایدئولوژیک و سیاسی برخوردار است. ظرفیت ایدئولوژیکش آن را با داعش و القاعده پیوند می‌دهد و می‌تواند علیه رقبای آمریکا عمل کند و ظرفیت سیاسی‌اش به کار روسیه، چین و ایران می‌آید. پیچیدگی بازی بزرگ جدید در منطقه در همین واقعیت نهفته است. هر بازی برندگان و بازندگانی دارد. باید صبر کرد و دید که آمریکا در افغانستان می‌بازد یا رقبایش. طالب هم در این میان بازی خود را می‌کند. البته نکته‌ای را نباید از نظر دور داشت و آن هم اینکه احتمال تقسیم افغانستان به دو بخش شمالی و جنوبی صفر نیست. در چنین سناریویی، روسیه در بخش شمالی به‌دنبال جای پایی محکم می‌گردد و در بخش جنوبی هم ایالات متحده و چین با هم رقابت می‌کنند.

در شرایط فعلی باید انتظار روی‌کارآمدن چه حکومتی را در افغانستان داشته باشیم؟ منظور طالبان از امارت اسلامی چیست و چنین حکومتی چه مختصاتی دارد؟

برای پیش‌بینی واقع‌بینانه ساختار قدرت در افغانستان هنوز زود است، اما طالب اگر از ظرفیت ایدئولوژیکش استفاده کند، امارت اسلامی با قرائت خود از شریعت اسلام را بازسازی خواهد کرد، ولی اگر از ظرفیت سیاسی‌اش بهره گیرد ساختار قدرت چیزی شبیه ایران جمهوری اسلامی قابل انتظار است. ولی این مدل هم موقتی است و بنیادگراهای طالب در فرصت مناسب به ایدئولوژی انحصارطلب مراجعه خواهند کرد. اگر در شرایط کنونی نیاز به شناسایی بین‌المللی و راه‌اندازی حکومت، پول و حمایت منطقه‌ای و بین‌المللی داشته باشند، شکل ملایم‌تری از خود نشان می‌دهند. به گمان من این ظاهر ملایم و میانه‌رو موقتی و تاکتیکی است. آنچه احتمالا در دوحه روی آن توافق شده چیزی شبیه جمهوری اسلامی با حفظ اقتدار ایدئولوژی طالبانی است، ولی در بلندمدت امارت اسلامی مقبول‌ترین ساختار قدرت طالبان است که با ساخت ذهنی‌شان نیز همخوانی دارد.

با توجه به نبود نیروی تخصصی و تکنوکرات در میان طالبان، چه اشخاصی مهم‌ترین رده‌های حکومتی از جمله سمت رئیس‌جمهور یا دیگر رده‌های بالا را در اختیار خواهند گرفت؟ درواقع ساختار قدرت در طالبان پس از برقراری حکومت مورد نظر خود در افغانستان به چه شکل خواهد بود؟

به گمان من ساختار قدرت طالبان دوگانه «رهبر» و «رئیس‌جمهور و کابینه» خواهد بود. طالب هنوز از چهره‌های اصلی‌اش رونمایی نکرده است، جز چند نفر افراد معدود مانند ملابرادر، ذبیح‌الله مجاهد، سهیل شاهین، انس حقانی، ملا هیبت‌اله آخوندزاده، رهبر معنوی طالبان و امثال این‌ها. باید منتظر روزهای آتی و احتمالا انتقال رهبران از کویته به کابل بود تا دولت آینده را تشکیل دهند. طالبان برای اداره کشور به نیروی تخصصی نیاز دارد و از تکنوکرات‌های نظام سابق استفاده می‌کند اما در سطح کارگزار حکومتی، نه در سطح تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر. در این سطح احتمالا انتخاب اصلی از قومیت پشتون است ولی از قومیت‌های دیگر هم استفاده می‌کند. سهیم‌سازی سایرین در قدرت در چارچوب حساب‌شده محتمل است، ولی پست‌های کلیدی را طالب به خودی‌های مطمئن اختصاص خواهد داد. با این حال باید صبر کرد و دید که ظرفیت ایدئولوژیک یا ظرفیت سیاسی طالبان وجه غالب در ساختار جدید قدرت را پیدا خواهد کرد. در این مرحله باید انتظار ترکیبی از این دو ظرفیت را داشت اما پیش‌بینی دشوار است و ممکن است طالبان کاملا عکس آنچه انتظار می‌رود عمل کند.

ادامه از صفحه ۷

درس‌هایی برای سال‌های بعد ایران

لازم است نوع تغییرات اجتماعی با پتانسیل‌های موجود در جامعه همخوانی داشته باشد و نیز برای تغییرات جدید ضروری است زیرساخت‌های فکری ایجاد شود و لازمه همه اینها جلب اعتماد و نظر مساعد قشرهای اثرگذار اجتماعی است. دراین‌میان از پدیده کشت خشخاش و تولید تریاک در افغانستان به‌عنوان مقام نخست در جهان نباید غافل شد که همواره قلب اقتصادی برای جنگ و نیز فشار گروه‌های قدرت‌طلب علاوه بر بده‌بستان‌های سیاسی در داخل افغانستان بوده است؛ بنابراین مدلول‌های محوری در سطح میانه به‌عنوان عوامل کافی در رخداد اخیر در افغانستان عبارت‌اند از:

الف-قوم پشتون به‌عنوان قوم غالب

ب-دامن‌زدن به اختلاف طبقاتی در دولت‌های منتخب اخیر

پ-توزیع نابرابر فرصت و ثروت و شکل‌گیری فساد گسترده در بین صاحبان قدرت

ت-کم‌انگیزگی نیروهای نظامی و انتظامی برای دفاع از نظام سیاسی در مقابل هجوم طالبان

ث-نبود زیرساخت‌های فکری و فرهنگی برای تغییرات گسترده اجتماعی

ج-عدم جلب اعتماد اجتماعی

چ-کشت خشخاش و تولید تریاک به‌عنوان قلب اقتصاد و سیاست در افغانستان.

۵-سطح خُرد و شرایط لازم (زمینه‌ای):

هرچند در تحلیل رخدادهای کلان سیاسی و اجتماعی عمدتا لازم است به عوامل در دو سطح کلان و میانه توجه شود؛ اما نیم‌نگاهی هم می‌توان به سطح خُرد داشت. به نظر می‌رسد بازتولید ایدئولوژی مذهبی در فکر و رفتار و کلام و ظاهر افراد جامعه در تحلیل رخدادهای بزرگ می‌تواند مورد توجه واقع شود. ظاهرا یک نوع همذات‌پنداری بین درصد درخورتوجهی از مردم و طالبان از جهت نوع نگاه و رفتار دینی وجود دارد. براساس‌این زمینه فرهنگی بازگشت طالبان وجود داشته و قاعدتا تحلیلگران نسبت به این موضوع کم‌توجه نبوده‌اند؛ زیرا با چشم غیرمسلح هم قابل رؤیت بوده است. اینکه گفته می‌شود اگر اشرف غنی مقاومت می‌کرد، طالبان موفق نمی‌شد، تحلیل درستی به نظر نمی‌رسد و فقط ممکن بود اندکی تأخیر اتفاق می‌افتاد.

۶-سطح خُرد و شرایط کافی (عاملیتی):

دو دسته عامل فرهنگی و سیاسی در سطح خُرد در این رخداد درخورتوجه است. برخی رفتارهای عرف‌ستیز و گاه افراطی در میان جوانان به‌ویژه در میان دختران جوان در عرصه‌های هنری و اجتماعی موجب انتقاد و برخورد شدید خانواده‌های‌شان هم شده بود و گاه قتل‌های درون‌خانوادگی ناشی از این مسئله بود. وجود شکاف پرنشده نسلی بین جوانان و والدین‌شان به‌عنوان یک مسئله فرهنگی و اجتماعی عامل استقبال بزرگ‌ترها از ورود مجدد طالبان به عرصه سیاست‌گذاری فرهنگی و اجتماعی شد. از سوی دیگر به‌عنوان عامل سیاسی در انتخابات اخیر ریاست‌جمهوری در افغانستان شاهد بودید که عملا دو رئیس‌جمهور مدعی بودند و نهایتا اشرف غنی با موافقت عبدالله عبدالله رئیس‌جمهور شد به شرط آنکه ریاست اجرائی کشور به او واگذار شود و این یعنی موازی‌کاری. در افغانستان مانند ایران و بسیاری کشورهای کمتر توسعه‌یافته ظرفیت لازم و کافی نزد افراد سیاسی برای اشغال دموکراتیک مناصب وجود ندارد؛ زیرا تلاش می‌کنند از روابط و تعلقات گروهی و قومی خود برای رسیدن به قدرت سوءاستفاده کنند.

در پایان ذکر این نکته ضروری است که واحد تحلیل ما در این نوشتار عبارت از «افغانستان» بود؛ پس اینکه چرا آمریکا به افغانستان آمد و چه اثری داشت و در این برهه از زمان، چرا افغانستان را ترک کرد، موضوع دیگری است که واحد تحلیلش «آمریکا» و مقوله‌ای قابل بحث است. در هر صورت هر پدیده‌ای دارای جنبه‌ها و کارکردهای مثبت و منفی خودش است و آمد و رفت آمریکا هم از این امر مستثنا نیست.

و اما این نوشتار، عنوانش این بود: «سقوط افغانستان در ۲۰۲۱ در مجاورت ایران ۱۴۰۰: درس‌هایی برای سال‌های بعد ایران!». اینک این درس‌ها برای ایران چیست؟ در مدلول‌های مرکزی و محوری در هریک از ابعاد شش‌گانه تحلیل فوق مفاهیم و مصادیقی ذکر شد که کم‌وبیش درباره ایران هم صادق است. در یک شبیه‌سازی، آنها عبارت‌اند از: اثرگذاری نیروهای خارجی در روند تحولات گذشته و آینده، تلاش همواره ایرانیان برای رهایی، حضور دولت‌های ذی‌نفع نظیر عربستان در منطقه، اتکا به عملیات‌های بیرونی برای تقویت نظام سیاسی به جای اتکا به رضایت اجتماعی، برخورداری ایران از سوابق مدرنیته، ایدئولوژی‌زدایی نزد قشرهای اثرگذار اجتماعی، وجود اقوام مختلف، نارضایتی در میان نیروهای نظامی و انتظامی، وجود فساد ساختاری، وجود تبعیض آشکار اجتماعی و توزیع نابرابر فرصت و ثروت در داخل و بالاخره تنازعات فردی و گروهی در میان نزدیکان به قدرت در ایران. اینها هشداردهنده جدی به نظام سیاسی در ایران است که بسا به شکل و شمایلی متفاوت از آنچه در افغانستان اتفاق افتاده است و درست در جهت خلاف آن (به مصداق: گهی پشت بر زین گهی زین به پشت!) اتفاقاتی قریب‌الوقوع را در ایران شاهد باشیم!

مدرک کارشناسی فارغ التحصیلی **اینجانب لیلا حکمی** فرزند محمد به شماره شناسنامه ۰۱۵۲۶۸۵۳۷۵ صادره از تهران در مقطع کارشناسی رشته شیمی کاربردی صادره از واحد دانشگاهی تهران مرکز با شماره ۱۰۷۸۱۰۱۰۰۹۹۷ مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می باشد. از یابنده تقاضا می شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز به نشانی تهران، انتهای بزرگراه ارتش، خیابان شهید سوهانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، مجتمع ولایت کدپستی ۱۹۵۵۸۴۷۸۸۱ ارسال نماید.

مدرک فارغ التحصیلی **اینجانب مرجانه افشاری** فرزند ابراهیم به شماره شناسنامه ۲۰۵۴ صادره از تهران در مقطع کارشناسی رشته زبان و ادبیات فرانسه صادره از واحد دانشگاهی تهران مرکزی به شماره ۱۶۸۳۱۰۱۰۱۸۳۴ و تاریخ ۸۶/۰۷/۱۵ مفقود گردیده. از یابنده تقاضا میگردد اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی به نشانی: تهران، سوهانک، بلوار ارتش، میدان قائم، خیابان خندان، خیابان سلماس

سند کمپانی **خودروکامیون کشنده سی‌اندسی** رنگ سفید روغنی مدل ۲۰۱۸ به شماره پلاک ایران ۸۳ _ ۲۹۲ ع ۸۹ و شماره موتور K1001H30144 و شماره شاسی LVM4C3D92JB900319 به نام **بهجت منشیان** مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

آگهی دعوت از بستانکاران شرکت اندیشه کنکاش اورند (مسئولیت محدود) درحال تصفیه به شماره ثبت ۴۸۶۸۲۹ و شناسه ملی ۱۴۰۰۵۵۹۹۵۶۵ (نوبت سوم)

در اجرای ماده ۲۱۵ اصلاحیه قانون تجارت از کلیه بستانکاران شرکت اندیشه کنکاش اورند در حال تصفیه (مسئولیت محدود) که آگهی انحلال آن در صفحه ۳۱ روزنامه رسمی کشور به شماره ۲۲۱۷۳ مورخ ۱۴۰۰/۲/۱۳ درج گردیده است دعوت به عمل می آید تا ظرف مدت حداکثر یک سال از تاریخ انتشار آگهی نوبت اول با ارائه مدارک مثبته ادعای خود به مدیر تصفیه خانم حوری درخشان رودسری به شماره همراه ۰۹۱۲۳۲۳۱۵۳۰ مستقر در آدرس سعادت آباد، سرو غربی، آسمان ۶ شرقی، پلاک ۸، کد پستی ۱۹۹۸۱۵۶۵۵۳ مراجعه نمایند. بدیهی است شرکت و مدیر تصفیه در مورد هرگونه ادعای احتمالی که خارج از مدت فوق به شرکت منعکس گردد مسئولیتی نخواهند داشت.

خانم حوری درخشان رود سری
مدیر تصفیه شرکت اندیشه کنکاش اورند (مسئولیت محدود) در حال تصفیه